

دلیل آماده نبودن ورزشگاه آزادی و بنا به انتخاب باشگاه میزبان (طبق حق قانونی‌اش) در ورزشگاه امام خمینی اراک برگزار شد و حالا به جای اینکه از مسؤوَلان این شهر و بویژه باشگاه آلومینیوم قدردانی شود که جورکش کوتاهی و اهمال‌کاری دیگران شدند و میزبانی این دیدار مهم را با بضاعتی که داشتند تقبل کردند، آماج تخطئه و حتی متلک‌پرانی شده‌اند. گویا امر بر عده‌ای مشتبه شده است که از اِکای‌ها و باشگاه آلومینیوم در قبال این دیدار موظف بوده یا خود تقاضای میزبانی آن را کرده‌اند و در این بین عوامل اصلی کوچ داری به خارج از تهران و ورزشگاه اراک، چندان مورد توجه و پرسش واقع نشدند؛ و آن هم از دیداری که طبق اعلام قبلی سازمان لیگ قرار بود بدون تماشاگر برگزار شود ولی در عمل نقض آن و حضور تماشاگران و حتی لیدر محروم‌شده یک باشگاه توسط کمیته انضباطی را در ورزشگاه شهید دستگردی شاهد بودیم!

این هم از تصمیمات و آرای کمیته انضباطی که باز هم تناقض در آن محل ابهام و سؤال است. سرمربیان تیم‌های استقلال و تراکتور فقط به دلیل انتقاد از وضعیت داوری مجموعاً ۴ میلیارد تومان جریمه می‌شوند و باشگاهی که رفتار و شعارهای توهین‌آمیز بازیکنان و هوادارانش نسبت به باشگاهی دیگر را در رسانه‌اش باز نشر می‌کند فقط ۵۰ میلیون تومان و بازیکنانی که در این حرکت مشارکت داشتند هم صرفاً نفری ۱۰۰ میلیون تومان!سرپرست یک تیم به دلیل استفاده از الفاظ زشت در مقابل دوربین‌ها بلافاصله به کمیته مذکور فراخوانده می‌شود اما کاپیتان تیمی که حین بازی پخش زنده، مادر دروازبان حریف را مورد هتاکِی قرار می‌دهد ۵ روز پس از آن بازی هنوز با واکنشی از طرف مراجع قضایی فدراسیون فوتبال که روبه‌رو نشده! کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال که متشکل از قضات و حقوق‌دانان است و به طریق اولی باید رعایت‌کننده عدالت باشند، این تناقضات خود را که صرفاً مربوط به مباحث کنونی نمی‌شود و دارای سوابق قبلی نیز هست، چگونه تفسیر می‌نماید؟ آقایان! شایسته‌تر نیست با توجه به موقعیت‌تان، خود را در «مواضع اتهام» قرار ندهید؟ یعنی در منطقی و قانون شما انتقاد از داوری به مراتب قبیح‌تر و مجرمانه‌تر از رفتارهای توهین‌آمیز و فحاشی است؟! مصاف بر آن اگر انتقاد از وضعیت داوری اصلاً جایز نیست، چرا رئیس فدراسیون فوتبال در برابر دوربین‌ها نسبت به عملکرد برخی داوران، انتقادات شدیدتری مطرح کرد؟ کاش قدری از چنین پول‌های گزاف حداقل صرف اصلاح، بهبود و ارتقای سطح داوری می‌شد تا کاهش انتقادات و ناراضیاتی‌های عموم تیم‌ها را در پی می‌داشت! بهتر نیست به جای این جرایم یا موازی با آن فدراسیون فوتبال نگاه خود به وضعیت و مشکلات داوری را بسیط‌تر و منطقی‌ر واقعیت‌کند تا حداقل گرهی اساسی گشوده شود؟

خبر

حسن یزدانی مانع رسیدن تانک روس به ایران

تیم کشتی آزاد بانک شهر کشتی گیر دیگری را به جای عبدالرشید سعدالهیف قهرمان جهان و المپیک جذب کرد.

به گزارش فارس، در حالی که تیم کشتی آزاد بانک شهر برای مرحله پایانی لیگ برتر با ۲ کشتی گیر روس به توافق رسیده و حتی وزیرای آنها صادر شده بود اما تغییراتی در برنامه این تیم به وجود آمد.

پیش از این صحبت از حضور عبدالرشید سعدالهیف معروف به تانک روس برای شرکت در لیگ بود و حتی وزرای او هم صادر شد اما در نهایت این اتفاق رخ نداد تا بانک شهر برای سومین سهمیه خارجی خود کودیف را جایگزین کند. حسن یزدانی در وزن ۹۷ کیلوگرم برای استقلال این هفته روی تشک می‌رود و با توجه به اینکه سعدالهیف هم کشتی گیر همین وزن است به نظر لغو سفر آزادکار روس به همین دلیل باشد.

شمع‌چیان، سرپرست تیم کشتی آزاد بانک شهر درباره لغو سفر وی به ایران به فارس گفت: ما با او به توافق هم رسیده بودیم و حتی ویزا هم صادر شد اما بنا به صلاح‌دیدگی که وجود داشت، شرایط کشتی‌گیران داخلی و به‌خاطر منافع ملی به این جمع‌بندی رسیدیم که سفر سعدالهیف لغو شود.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا فدراسیون از شما خواست برنامه خود را تغییر دهید، یادآور شد: ما ویزا گرفته بودیم، با او هم صحبت کردیم تا دیروز هم آمدن عبدالرشید صدرصد بود اما به جمع‌بندی رسیدیم که او نیاید.

عبدالمجید کودیف کشتی‌گیری است که بانک شهر با او به توافق رسیده است. او سال قبل هم برای بانک شهر روی تشک رفت. هر ۳ کشتی‌گیر خارجی بانک شهر وارد تهران شدند و در سازمان لیگ قرارداد خود را امضا می‌کنند.

ژانوریک سیدکوف دارنده مدال طلای المپیک و ۳

طلای جهان و عباس حاجی ماگمدوف دارنده مدال طلا

و نفر جهان، دیگر کشتی‌گیران روس هستند که برای

بانک شهر روی تشک می‌روند.



ایسن بار دیگر نقاب از چهره افتاده؛ نه تعارفی، نه ملاحظه‌ای و نه آن نمایش‌های رمانتیک دروغین وطن‌دوستی تلویزیونی. اگر تا همین دیروز شبکه‌های فارسی‌زبان خارج‌نشین برای حفظ ظاهر وانمود می‌کردند همراه تیم ملی‌اند، از سال ۱۴۰۱ به‌تدریج پرده‌ها کنار رفت. اول انتقاد با طعنه، بعد استهزا با جاشنی سیاست و امروز دیگر کار از پنهان‌کاری گذشته و به آشکار ترین شکل ممکن رسیده؛ جایی که مجریان شبکه سلطنت‌طلب «منوتو» علناً می‌گویند: «گور پدر فوتبال». این جمله تنها یک حرف نیست، سند سقوط اخلاقی و وطن‌فروشی آشکار است.

در جام‌جهانی گذشته همین‌ها پرچم دگر دست می‌گرفتند و نقش فوتبال‌دوست بازی می‌کردند اما در دل امیدوار به حذف بودند.

امروز اما ماسک افتاده و آنها حتی انگیزه‌شان را هم پنهان نمی‌کنند: «تیم ملی باید ببازد». مجری می‌گوید باید ورزشگاه را «جهنم» کرد برای ایران! دیگری تکمیلش می‌کند: «اگر نشد داخل ورزشگاه، بیرونش برنامه داریم».

هفته‌هاست سکوهاي تماشاچی مانده‌اند اما در زمین اتفاقی افتاده که نمی‌شود نادیده‌اش گرفت؛ قرمزها با چهره‌ای تازه، سرمربی‌ای با آرامش خاص و ذهنی شمیهِ ریاضیدان‌ها به مسیر برگشته‌اند. اوسمار ویرا، مردی که بی‌سروصدا وارد تهران شد، حالا تیتَر یک بحث‌های داغ هواداران است. نه فریاد زده، نه جنگ روانی به پا کرده؛ فقط با فوتبال ساده اما منظم، نتیجه ساخته و پاسخی غیرمستقیم به تمام آنهایی داده که می‌گفتند با این تیم نمی‌شود قهرمانی را لمس کرد.

اگر پیش از این بر گه‌های امتیاز پرسپولیس بیشتر‌بوی مساوی می‌داد، حالا دفتر تازه‌ای ورق خورده؛ ۱ برد و یک تساوی تنها در ۴ هفته، یعنی سرعتی که مدت‌ها گم شده بود. قرمزها که چندی پیش در میانه جدول جا خوش کرده بودند، دوباره به بالای جدول سلام کرده‌اند و این بار با اطمینانی که می‌شود از پشت هر پاس، از داخل هر دوندگی دید. فوتبال همان جایی است که اعداد دروغ نمی‌گویند؛ وقتی تیمی در نصف تعداد بازی‌های سرمربی قبل، به یک امتیازی همان تعداد امتیاز می‌رسد، یعنی تغییر واقعی زر پوست زمین رخ داده است. هاشمیان شروع فصل را با احتیاط پیش برده، مساوی‌های پی‌درپی مثل بندهای محکم طنابی بود که تیم را از سقوط دور می‌کردند اما بالا هم نمی‌پرند. او بارها از مصدومان گفت، از غیبت‌ها، از کمبودها؛ حتی هم داشت اما فوتبال منتظر نمی‌ماند. در ۸ مسابقه تنها ۲ بار جشن برد گرفته شد و هوادار که همیشه آتش در رگ دارد، آرام‌آرام صبرش را خرج کرد. آن سوی ماجرا اما اوسمار آمد؛ با کلماتی ساده،

چند روز است همه جا یک پرسش تکراری شنیده می‌شود: مهدی طارمی در جام‌جهانی حاضر خواهد بود یا نه؟ شایعه‌ای که مثل دود از گوشه‌ای برخاست و پیش از آنکه کسی منبعش را پیدا کند، فضای ورزش ایران را خاکستری کرد. ماجرای که ابتدا فقط یک گمان بود، کم‌کم رنگ خبر گرفت؛ خصوصاً وقتی صحبت‌های رئیس فدراسیون فوتبال درباره مشکلات احتمالی صدور ویزا برای برخی اعضای تیم ملی منتشر شد. همانجا بود که موج‌ها شروع شد، اسم‌ها روی میز آمد و نخستین نامی که بین همه پیچید، نه یک بازیکن معمولی، بلکه مهم‌ترین مهاجم‌نسل اخیر فوتبال ایران بود؛ تاج‌گفت‌احتمال دارد برخی بازیکنان به دلیل مسائل مرتبط با سوابق سربازی در گرفتن ویزای آمریکا به مشکل بخورند.

همین یک جمله کافی بود تا شبکه‌های اجتماعی داغ شود. همه به دنبال لیست احتمالی بودند و رسانه‌ها مثل تکه‌های پازل گمانه‌زنی‌های تازه کنار هم می‌گذاشتند. نام طارمی از همان ابتدا در مرکز قرار گرفت؛ تصویری از دوران خدمت او دست‌به‌دست شد و عده‌ای نتیجه گرفتند مهاجم پوشه‌ری هم سرنوشتش مثل مربی تیم ملی، سعید الهویی خواهد شد. الهویی که به خاطر همین موضوع موفق به دریافت ویزا برای حضور در مراسم قرعه‌کشی نشده بود، حالا تبدیل به مثال

چند روز است همه جا یک پرسش تکراری شنیده می‌شود: مهدی طارمی در جام‌جهانی حاضر خواهد بود یا نه؟ شایعه‌ای که مثل دود از گوشه‌ای برخاست و پیش از آنکه کسی منبعش را پیدا کند، فضای ورزش ایران را خاکستری کرد. ماجرای که ابتدا فقط یک گمان بود، کم‌کم رنگ خبر گرفت؛ خصوصاً وقتی صحبت‌های رئیس فدراسیون فوتبال درباره مشکلات احتمالی صدور ویزا برای برخی اعضای تیم ملی منتشر شد. همانجا بود که موج‌ها شروع شد، اسم‌ها روی میز آمد و نخستین نامی که بین همه پیچید، نه یک بازیکن معمولی، بلکه مهم‌ترین مهاجم‌نسل اخیر فوتبال ایران بود؛ تاج‌گفت‌احتمال دارد برخی بازیکنان به دلیل مسائل مرتبط با سوابق سربازی در گرفتن ویزای آمریکا به مشکل بخورند.

همین یک جمله کافی بود تا شبکه‌های اجتماعی داغ شود. همه به دنبال لیست احتمالی بودند و رسانه‌ها مثل تکه‌های پازل گمانه‌زنی‌های تازه کنار هم می‌گذاشتند. نام طارمی از همان ابتدا در مرکز قرار گرفت؛ تصویری از دوران خدمت او دست‌به‌دست شد و عده‌ای نتیجه گرفتند مهاجم پوشه‌ری هم سرنوشتش مثل مربی تیم ملی، سعید الهویی خواهد شد.

الهویی که به خاطر همین موضوع موفق به دریافت ویزا برای حضور در مراسم قرعه‌کشی نشده بود، حالا تبدیل به مثال



از آرزوی شکست تیم ملی تا طارحی کمپین تخریب در جام جهانی ۲۰۲۶

اینها نه حرف‌های احساسی لحظه‌ای که طراحی استراتژیک برای ضربه به تیم ملی است.

■ وطن‌فروشی رسمی روی آنتن

اکنون دیگر کسی نمی‌تواند بگوید ما برداشت اشتباه کرده‌ایم. خودشان با صدای بلند گفته‌اند هدف چیست.

آرزوی باخت ایران، نه برای فوتبال که برای سود سیاسی.

سال‌ها با ژست نجات ایران ظاهر شدند اما امروز می‌گویند

برای رسیدن به هدف، شکست تیم ملی لازم است. این یعنی

عبور از نقد به دشمنی، عبور از اختلاف نظر به خیانت ورزشی.

اما ماجرا فقط به همین اعتراف ختم نمی‌شود. مساله اصلی مرحله دوم است؛ روزهایی که قرار است این ادبیات

تبدیل به رفتار عملی شود. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که باید هشیار بود.

■ هدف‌گذاری برای استادبوم‌های آمریکا

ایران سال ۲۰۲۶ را خاک آمریکا بازی خواهد کرد.

لس‌آنجلس به تنهایی بیش از ۳۰۰ هزار ایرانی دارد؛ ایرانیانی

که بارها عشق‌شان به وطن و تیم ملی را ثابت کرده‌اند اما

تجربه ثابت کرده جریان‌های سازمان‌یافته می‌توانند بخشی

از جامعه را ولو اندک، فریب دهند و به جای تشویق، فشار

روانی ایجاد کنند. اینها به دنبال همین رخنه‌اند؛ ساخت



کمپین‌های رسانه‌ای، تحریک عواطف و تبدیل استادبوم به میدان تسویه‌حساب.

تاریخ این صحنه را یک‌بار دیده؛ ۱۹۹۸ فرانسه. گروهک رجوی قصد داشت بازی ایران – آمریکا را در نیمه دوم متوقف کند. شعار سیاسی، آشوب، قطع مسابقه اما فدراسیون ایران با مکتابه و ارائه مدارک، فیفا را آگاه کرد و طرح همان جا روی سکوها خفه شد. ایران برد، پروژه سوخت.

■ وظیفه امروز فدراسیون؛ درست مثل ۹۸

فدراسیون باید همین امروز اقدام کند، نه فردا، نه در

آستانه جام، نه وقتی نخستین سوت مسابقه زده شد. همین

حالا باید بسته مستند تهیه شود؛ ویدئوهای اعترافات، سخنان

مجریان، تحلیل‌های آشکار، دعوتنامه‌های تخریب هواداری.

باید با مستندات رسمی به فیفا نامه بزند و بگوید:

«برخی جریان‌ها در تدارک فشار روانی و به رم زدن جو

مسابقات ایران هستند».

فیفا برابر تهدید امنیت مسابقه حساس است؛ اگر

به‌موقع آگاه شود، می‌تواند نیروهای امنیتی ویژه، کنترل

دقیق ورودی‌ها و نظارت رسانه‌ای را تشدید کند. هدف

این است که استادبوم تبدیل به میدان نفرت نشود. فوتبال

باید فوتبال بماند.

پایین‌تر جدول هم دچار لغزش بود. فرصت‌هایی که اگر تنها نمی‌شان به برد تبدیل می‌شد، حالا معادلات لیگ شکلی دیگر داشت. چه بسا امروز به جای حس تعقیب، از فاصله‌ای مطمئن صدر مدیریت می‌شد اما فوتبال، قصه «اگرها» نیست؛ زمین فقط حقیقت

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده است. طرفداران اوسمار

با عده‌ها لبخند می‌زنند و گروهی دیگر هنوز منتظرند تا بگویند این پیروزی‌ها فقط مقابل تیم‌های پایین جدول بوده.

حق هر ۲ طرف محفوظ است. تاریخ فوتبال همیشه همین بوده؛ یک طرف می‌گوید «برد برد است»، طرف دیگر پاسخ

نیفتاده، نده‌ها مثل سایه همراه تیم خواهد بود.

اما این نقد، بر شانه برده‌ها می‌نشیند؛ چیزی که چند ماه قبل جذابیتش کمتر بود.

طنز ماجرا آنجاست که آمارها بی‌رحم هستند؛ همان چیزی که حالا شمشیری دولبه شده